جام جم
ادبیات
LITERATURE
۱۱
چهارشنبه ۱ شهریور ۱۴۰۲ شماره ۶۵۶۷

خبر

«به سفارش مادرم»؛ روایتی خاص از اربعین

کتاب «به سفارش مادرم» شامل روایتی داستان‌گونه پیرامون زائران، موکب‌داران و خانواده‌های شرکت‌کننده در پیاده‌روی عظیم اربعین حسینی است که در چاپ پنجم با طراحی جلد جدید از سوی به‌نشر روانه بازار کتاب شد. به گزارش جام‌جم، این کتاب، قصه آدم‌هاست؛ احوال آدم‌هایی است که با ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف پا در مسیر پیاده‌روی اربعین گذاشته‌اند؛ چه عراقی موکب‌دار، چه ایرانی هم‌وطن، چه روس تازه مسلمان و حتی بچه اردک زشت هندی. این اثر که یکی از متفاوت‌ترین روایت‌ها در بیان پیاده‌روی اربعین محسوب می‌شود به قلم احسان حسینی‌نسب، نویسنده به رشته تحریر درآمده است. مخاطب این کتاب یک مادر است. احسان حسینی‌نسب به سفارش مادرش با جمعی از دوستان عکاس خود به پیاده‌روی اربعین می‌رود؛ مادری که در آرزوی این سفر بوده، مادر آرزومندی که وظیفه پرستاری از مادر پیرش را به عهده دارد و پسرش را راهی سفر می‌کند تا به جای او ببیند و برای او روایت کند. حسینی‌نسب در این سفر با انواع و اقسام زائران با پیشه‌های گوناگون و از کشورهای مختلف گفت‌وگو کرده، هر داستان را به قصه‌ای و به روایتی گره می‌زند و ماجراها را خطاب به مادرش می‌نویسد.

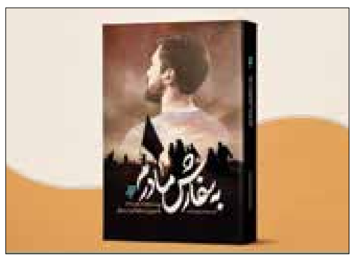

«جام جم» در گفت‌وگو با عباس شاه زیدی

راه رفتن بر لبه شمشیر شعر آیینی

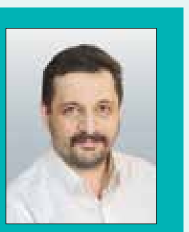

آرش شفاعی
گروه فرهنگ و هنر

یکی از شاعران خوب اصفهانی که احتمالا شعرهایش را در هیأت‌های عزاداری زیاد شنیده‌اید، عباس شاه‌زیدی است که در شعر «خروش اصفهانی» تخلص می‌کند. شعرهای او که شمیم سبک آشنای شعر اصفهانی از آن به مشام می‌رسد، نمونه‌هایی ارزشمند از شعر فاخر آیینی است، گرچه او غزل‌سرای قدرتمندی هم هست ولی بیشتر به شعرهای آیینی‌اش شناخته می‌شود. شاه زیدی متولد ۱۳۴۷ در اصفهان است و در انجمن‌های ادبی این شهر از محضر اساتیدی چون منوچهر قدسی و صاعد اصفهانی بهره برده. شاه‌زیدی تحصیلات دانشگاهی و حوزوی دارد و همین آشنایی او به تاریخ اسلام باعث شده، شعرهایش دارای نکات ارزشمند تاریخی و نمونه‌هایی از شعری باشد که بدون ادا و بازی، با مخاطب ارتباط واقعی برقرار می‌کند. او همچنین سال‌هاست به نقد آثار ادبی و داوری کنگره‌های شعر مشغول است و سال‌ها مسئول شورای شعر اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی‌استان اصفهان و کانون نخبگان شعر این شهر بوده است. «این شعر مرا کشت»، «پرسه‌های بی‌پایان» و «دوبیتی‌های من عین لهوف است» ازجمله کتاب‌هایی است که از او به چاپ رسیده است. شاعری که معمولا کمتر در نشست‌های ادبی حضور پیدا می‌کند و تن به مصاحبه نمی‌دهد ولی شعرش در میان مردم حضور دارد و مورد توجه مخاطبان حرفه‌ای شعر قرار دارد.

در مقدمه بحث می‌پرسم چرا شما این‌قدر در رویدادهای ادبی کم حضور می‌یابید؟

(باخنده) چون خودمان کم هستیم! البته ما در اصفهان روزهای شنبه جلسه‌ای به نام انجمن شعر جوان داریم که دو سه سال برای شاعران جوان، خاقانی تدریس کرده‌ام و الان هم مثنوی درس می‌دهم که خوشبختانه جلسه خوبی است و شرکت‌کنندگان زیادی هم به جلسه می‌آیند.

با توجه به این‌که بیشترین آثار شما در حوزه ادبیات آیینی است، می‌خواستم بپرسم که وضعیت را چگونه می‌بینید، چراکه احساس می‌شود در این حوزه شاهد برخی مشکلات و ایرادات هستیم.

البته من شعرهای مذهبی زیادی دارم ولی بیشتر غزل می‌گویم. کتاب اول من در غزل، حدود ۱۰تا۱۵ سال قبل منتشر شد منتها دو سه مجموعه غزل دارم که هنوز چاپ‌شان نکرده‌ام. به هرحال سروده‌های آیینی من طالب داشت و چاپ می‌شد. درباره شعر مذهبی صددرصد حرف شما درست است و همیشه یکی از نگرانی‌هایم همین است و به شاعران جوان هم در این زمینه تذکر می‌دهم، زیرا فکر می‌کنم شعر در این حوزه به بیراهه رفته است و گوش شنوایی هم وجود ندارد.

منظورتان از بیراهه دقیقا چیست؟

به نظرم شاعران این حوزه در شعری که پذیرش زیادی برای استفاده از تخیل ندارد، زیاد از عنصر تخیل استفاده می‌کنند. این نوع شعر یعنی شعر آیینی، پذیرش این همه خیال‌ورزی را ندارد، چراکه اگر شاعر زیاد از این عنصر در شعرش استفاده کند از جاده اصلی که واقعیت است، منحرف می‌شود. تخیل هم در کنار دیگر عناصر مانند عاطفه، زبان و... ابزار دست شاعر است اما این طبیعی است که اگر از این عنصر زیاده از حد استفاده شود، شعر از واقعیت دور می‌شود.

در حوزه زبان هم احساس می‌شود شعرهای برخی شاعران به سمت سستی و بدون اسلوب پیش می‌رود.

بله درست است و من نمی‌توانم با این شعرها هیچ ارتباطی برقرار کنم. به هرحال بخشی از دانش نداشته‌ام از حوزه و بخشی هم از دانشگاه است. من یک مدرک از حوزه دارم، یکی از دانشگاه. آنچه مادر حوزه در مباحث مربوط به تاریخ اسلام خوانده‌ایم، می‌بینیم که هیچ‌کدام در این شعرها نیست ولی بیشترین دغدغه این شعرها و شاعران، دامن زدن به احساسات مخاطب و کم نیاوردن پیش دیگران است که شاعر و مداح را به این سمت می‌کشاند که من چیزی بگویم که دیگری نگفته باشد. رقابت ناسالمی در این حوزه وجود دارد که به شعر آیینی لطمه زده است. یکی از علت‌های بالاگرفتن این رقابت‌ها این است که سال‌های قبل، زمانی که مرحوم آقاسی زنده بودند، در سال یکی دو کنگره شعر برگزار می‌شد. مثلا یک کنگره تهران یا مشهد برگزار می‌شد، در کنارش شب‌های شعر عاشورای شیراز بود اما الان می‌بینیم هر شهری در سال بالای ۵۰ کنگره شعر برگزار می‌کند. این کنگره‌های کیلویی باعث می‌شود شاعری که به‌دنبال تولید محتواست، مجبور شود دائم مشغول شعر گفتن برای رساندن به این کنگره‌های بی‌پشتوانه علمی باشد. آسیب دیگری که به این مسأله دامن زده، این است که دغدغه اصلی شاعران این شده که مخاطب را به‌دنبال خود بکشانند و دوست دارند مخاطبان‌شان گریه کنند، بالا پایین بپرند و هیجان داشته باشند. همین الان شما شاعری باشید که شعر موقر می‌گویید، بروید در یک جلسه هیأت شعر بخوانید، مخاطب ریزه‌کاری‌های هنری شعر شما را درک نمی‌کند لذا صم بکم می‌نشیند و به شما نگاه می‌کند اما یک شاعر هیأتی که نظمی سرهم کرده، شعر هم نگفته است، می‌رود و شعر می‌خواند و داد و بیداد و گریه و هیجان به وجود می‌آورد. در این فضا، جای هنرمند و غیرهنرمند عوض شده است چون واقعیت‌ها دیده نمی‌شود. یعنی الان گریه و واکنش گرفتن به هر شکل ممکن به یک اصل تبدیل شده است.

> **شعر آیینی پذیرش این همه خیال ورزی را ندارد، چراکه اگر شاعر زیاد از این عنصر در شعرش استفاده کند از جاده اصلی که واقعیت است، منحرف می‌شود**

در این زمینه شاعرانی که دلسوزند و حتی علما چه وظیفه‌ای دارند و چه باید کنند؟

ما خودمان جلسات نقد برای شاعران آیینی می‌گذاریم و این موارد را تذکر می‌دهیم اما فایده‌ای ندارد. کاری جز تذکر دادن از دست کسی برنمی‌آید. تا وقتی اقبال عمومی به این نوع شعر هست، جامعه هم با همین مقیاس، شعر را می‌سنجد. می‌بینیم که هروقت قرار است جلسه‌ای برگزار شود، گفته می‌شود به فلانی بگوییم بیاید، چون او جلسه را منفجر می‌کند. این نگاه علمی‌محور و هنرمحور نیست.

طرف مقابل می‌گوید ما توانسته‌ایم گروه زیادی از جوانانی را که ممکن بود به فضای دیگر جذب شوند، به هیأت‌های عزاداری بکشانیم.

بله اما به چه قیمت؟ به قیمت این‌که واقعیت‌ها را تحریف کنیم؟ این خوب و پذیرفتنی است؟ شما ممکن است با مواد ناسالم یک چیزی بپزی و غذایی هم بخوری ولی آخرش باید نتایج گرانبارش را هم بپذیری. باید از یک جایی شروع کرد. بزرگان این کار را کرده‌اند. بنده خودم در جلسات رهبر انقلاب دیده‌ام که ایشان نکات دقیقی در این زمینه می‌گویند. یک‌بار در یکی از کنگره‌های شعری در مشهد، خانم شاعری شعری خواند که در یک مصراعش توصیفی از حضرت علی(ع) کرده بود که معنای اهانت‌باری هم داشت. من همان‌جا به ایشان تذکر دادم. سال بعد همان شعر را در جلسه رهبری خواند و آقا همان‌جا به ایشان تذکر دادند که این ذم شبیه به مدح است. وقتی ایشان می‌گویند و تذکر می‌دهند، آنهایی که احساس تعهد مذهبی دارند هم باید بگویند و تذکر بدهند. من و شما هم وظیفه داریم بگوییم، علما هم وظیفه دارند و شاید ان‌شاءا... یک روز درست شد.

و به نظر می‌رسد این جریانی که به راه افتاده، سلیقه مخاطبان را هم نازل کرده است.

بله برای این‌که مخاطب برایش این شکل شعر، عادی می‌شود و باز باید جریانی بیاید و از مخاطب آشنایی‌زدایی کند. این جریان تا جاهایی و تا حدی می‌تواند پیش برود و بالاخره در جایی سقوط می‌کند.

این حدی که می‌فرمایید، کجاست؟

به ذائقه مخاطب و توان شاعران برای تولید محتوا بستگی دارد، اگرچه دامنه تخیل نامحدود است ولی اگر از این جریان جلوگیری نشود، سر از جاهای خطرناک درمی‌آورد.

به نظر می‌رسد شعرهای برخی از این شاعران، دچار آسیب غلو هم هست. با این نظر موافقید؟

اتفاقا همین امروز در جلسه‌ای با دوستان همین بحث پیش آمد و کسی گفت چرا شعرهای عمان سامانی، غلو دارد. به‌هرحال عمان شاعری است که به او اقبال زیاد و خاصی است. مسأله این است که نگاه عمان آن شکل است، نگاه من شکلی دیگر. در روایات، او به بحث‌ها و نکاتی رسیده که وی را به این نتیجه در شعرش رسانده است. او برای غلوش هم پشتوانه روایی دارد. بزرگان ما هم گفته‌اند «یجوز للشاعر مالا یجوز لغیره» شاعر مجاز است چیزی را بگوید که دیگران نمی‌توانند بگویند. بالاخره گفت، گروهی این، گروهی آن پسندند. البته غلو هم باید به شکلی باشد که قابل هضم بوده و جوری نباشد که اساس واقعیت را از پایه ویران کند. من در بحث غلو ورود نمی‌کنم. ما در روایات داریم: «نحن هو و هو نحن» یعنی ما حالاتی داریم که ما خداییم و خدا ماست.

این ممکن است به‌نظر غلو برسد اما به‌هرحال پشتوانه دارد اما کسی که بدون پشتوانه علمی روایی یا فقط براساس همین روایاتی که بسیار کم هم هست، می‌خواهد غلو کند، بحثش با شاعرانی مانند عمان سامانی یا مرحوم صغیر که آثارشان دارای پشتوانه روایی هست، متفاوت است. این بچه‌هایی که الان وارد این عرصه شده‌اند، مقلدند، مطالعه کافی ندارند، تاریخ اسلام را در حد کم هم نخوانده‌اند و تنها دو تا کنگره رفته‌اند و با این پشتوانه می‌خواهند وارد شوند. چندی پیش آقای عبدالجبار کاکایی به اصفهان آمده بودند و ما در جلسه شورایی خدمت‌شان بودیم. دقیقا همین بحث شد و آنجا من خدمت ایشان گفتم که این کنگره‌ها، بعضی شاعران ما را به هیولاهای خودشیفتگی تبدیل کرده است. حالا شما به من می‌گویید چرا در کنگره‌ها و جلسات حضور پیدا نمی‌کنی، هفته قبل من برای کنگره‌ای به تهران آمدم و فقط حرص خوردم و برگشتم. شعرهای خیلی سبکی که نمی‌توانی به شاعرانش چیزی هم بگویی، شعرهایی که اصلا ساحت را درنظر نمی‌گیرند. من همیشه گفته‌ام شعر آیینی راه رفتن روی لبه شمشیر است، کار سختی است و باید حواس شاعر باشد نه از این سمت و نه از آن سمت، سقوط نکند.

برای دیدن شعرخوانی عباس شاه‌زیدی، در دیدار شاعران با رهبر انقلاب، کیوآرکد را اسکن کنید.

برش

از مجموعه‌های جدید چه خبر؟

مجموعه «به افق باران» که مجموعه شعرهای آیینی من است، به‌تازگی در انتشارات حوزه هنری، سوره مهر چاپ شده است و شاید تا ۱۰ روز دیگر به بازار کتاب بیاید. مجموعه دیگری شامل ۷۰ غزل هم که بیشترشان به سبک اصفهان و شیوه صائب سروده شده است به نام «شُکرهای بی‌نقطه»، یک سال است روی دستم مانده است، کار خوبی هم هست اما مثل این‌که تا من می‌خواهم بگویم غزل، همه می‌گویند تو همان شعرهای آیینی‌ات را منتشر کن، چون همه تو را به شعر آیینی می‌شناسند!

شاعرانه

شعرهایی از عباس شاه‌زیدی

یوسف ام‌البنین

عرق نبود که از چهره‌ات به زین می‌ریخت
شراره‌های دلت بود این چنین می‌ریخت

تو ایستاده چو ماهی مقابل خورشید
و از نگاه تو یک آسمان یقین می‌ریخت

سلام یوسف ام‌البنین خبر داری
که نام تو به دلم عشق آتشین می‌ریخت؟...

مگر نه این‌که ملائک به سجده افتادند
همین‌که طرح تو را هستی آفرین می‌ریخت

لبت که آیه ایاک نعبد می‌خواند
ز بازوان تو ایاک نستعین می‌ریخت

نوشته‌اند که از داغ دست‌های تو خون،
به جای گریه برادر بر آستین می‌ریخت

نمک به زخم دل من مزن مگو که عمود
چگونه بال و پرت را روی زمین می‌ریخت

روزگار

فرصت نمی‌شود که من از خود سفر کنم
از این من همیشگی خود گذر کنم

تصویرهای مبهمی از خویش می‌کشم
هرگاه در گذشته عمرم نظر کنم

من مانده‌ام که پا بگذارم به روی دل
یا پیروی از این دل بی پا و سر کنم ...

جز درد و آه، حاصلم از روزگار نیست
از دست روزگار چه خاکی به سر کنم

آواره مانده‌ام به بیابان سرنوشت
بیغوله‌ای کجاست که شب را سحر کنم

این بخت با من است خودم را ز دست او
باید کجا برم، به کجا در به در کنم ...

مُردم در این همیشگی جان و تن «خروش»
باید به راه افتم و فکر دگر کنم

به نام تو

حال و هوای کوچه، غم‌آلود و درهم است
پرچم به اهتزاز درآمد، محرم است

می‌گرید آسمان و زمین، در محرمت
توفانی از حماسه به پا می‌کند غمت

ابلاغ می‌کنند به یاران، سلام تو
قد می‌کشند باز علم‌ها به نام تو

هرجا که نام توست، مکان فرشته است
بر هر کتیبه‌ای که ببینی، نوشته است:

«باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است»

باید در این حسینیه، از خود سفر کنیم
باید در این مقام، شبی را سحر کنیم

با کاروان گریه، مسافر شدم تو را
امشب در این حسینیه زائر شدم تو را

تا گفتم «السلام علیکم» دلم شکست
نام حسین، بند دلم را، ز هم گسست

دیدم که ابرهای جهان، گریه می‌کنند
در ماتمت زمین و زمان، گریه می‌کنند

دیدم «عزای اشرف اولاد آدم است»
دیدم «سر ملائکه بر زانوی غم است»

رفتم که شرح عصمت «ثارالله‌ی» کنم
چیزی نمانده بود که قالب تهی کنم

خورشید رنگ و بوی تغیر گرفته بود
تنگ غروب بود و فلک گر گرفته بود

ای تشنه‌کام! بود و نبود تو را چه شد؟
سقای یاس‌های کبودِ تو را چه شد؟

بر اوج نیزه‌ها، کلمات تو جاری است
این قصه، قصه تبر و استواری است

ای اسم اعظمت به زبانم، علی‌الدوام
ما جاء غیر اسمک فی منتهی الکلام

آیین من تویی، که تویی دین راستین
بل ما وجدت غیرک فی قلبی الحزین

آن بحر پرخروش، دگر بی خروش بود
خورشید تکه تکه زینب، خموش بود

تازه‌های نشر

انتشار نسخه صوتی سه‌گانه «دروازه مردگان»

نسخه صوتی سه‌گانه «دروازه مردگان» به‌تازگی توسط مؤسسه سماوا منتشر و روانه بازار نشر شده است. سه‌گانه دروازه مردگان در سه جلد با عناوین «قبرستان عمودی»، «شب خندق» و «چاه تاریکی» نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی با گویندگی حسن همایی، پیمان طالبی و پدرام شهرآبادی عرضه شده است. جلد اول این مجموعه با عنوان قبرستان عمودی داستان زندگی پسری به نام رضاقلی را روایت می‌کند که در دوران سلطنت شاهان قاجاری زندگی می‌کند. در زمان امروز زندگینامه خودنوشت رضاقلی به‌دست نوجوانی کنجکاو به نام مجید می‌افتد. جلد دوم این مجموعه با عنوان شب خندق مانند جلد اول مجموعه، بافته‌ای مرکب از زمان حال و گذشته است. دو خط روایی درهم‌تنیده در طول داستان در جریان است و هر دو راوی پسران نوجوان و کنجکاوی هستند که داستان زندگی خود را برای مخاطب بازگو می‌کنند. زندگی این دو نوجوان، رضاقلی و مجید را به هم گره زده است. جلد سوم مجموعه با عنوان چاه تاریکی سومین و آخرین قسمت مجموعه داستان تاریخی و ترسناک است. چاه تاریکی ماجرای دو پسر نوجوان را روایت می‌کند که زندگی آنها با وجود یک قرن فاصله، در نقطه‌ای وهم‌آلود و سؤال‌برانگیز با یکدیگر تلاقی می‌کند./ مهر

مدیریت فرهنگی

امیدی به تصویب طرح اداره کتابخانه‌ها نیست

عضو ناظر مجلس در هیأت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور درباره سرنوشت طرح نحوه تأسیس و اداره کتابخانه‌های عمومی کشور گفت: امیدی به تصویب این طرح در مجلس یازدهم نیست. حجت‌الاسلام حسین جلالی اظهار کرد: این طرح را کمیسیون فرهنگی مجلس با اولویت بررسی و برای تصویب در صحن علنی آماده کرد اما به‌دلیل اولویت طرح‌ها، فکر نمی‌کنم تصویب این طرح به مجلس یازدهم برسد. وی با اشاره به وجود ۲۰۰ طرح و لایحه در نوبت بررسی نمایندگان مجلس ادامه داد: با توجه به این‌که از هفته آینده بررسی جزئیات لایحه برنامه هفتم توسعه آغاز می‌شود، فرصت طرح هیچ موضوع دیگری وجود ندارد و «طرح نحوه تأسیس و اداره کتابخانه‌های عمومی کشور» می‌تواند از طریق دولت و در قالب بخشنامه‌ای حل شود. به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی هم گفتم، هر جا قانون وجود ندارد، مشکلات نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور را می‌توان با بخشنامه دولتی حل کرد. مثلا دولت درباره حقوق کتابداران و دیگر مسائل این نهاد، بخشنامه صادر کند. وزیر ارشاد با اجازه دولت می‌تواند تا موقعی که «طرح نحوه تأسیس و اداره کتابخانه‌های عمومی کشور» به‌صورت قانونی تصویب شود با بخشنامه دولتی، مشکلات نهاد کتابخانه‌های عمومی را حل کند./ ایبنا

قاب

تولد آقای مترجم
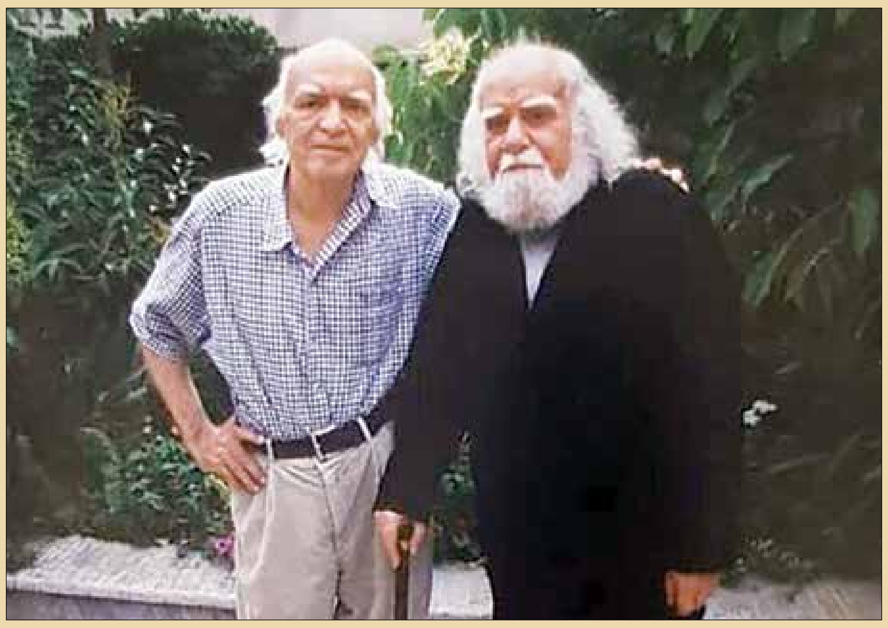
امروز سالگرد تولد نجف دریابندری، مترجم معاصر است. او در چنین روزی سال ۱۳۰۸ در شهر زیبای آبادان به دنیا آمد. او در طول دوران طولانی فعالیت ادبی خود آثاری از فیلسوفان و داستان‌نویسان مشهوری چون ارنست همینگوی، برتراند راسل، مارک تواین، ویلیام فاکنر، ادگار لورنس دکتروف، کازوایشی گورو و جبران خلیل جبران را به فارسی ترجمه کرد. او در این تصویر در کنار دوست قدیمی‌اش محمدرضا حکیمی دیده می‌شود و زمان برداشته شدن عکس، سال ۱۳۹۱ است.